

# کیفیت پیدایش انسان

ظلم عبارت از این است که انسان کاری را در غیر مورد و محل خود انجام دهد مثلاً اگر شما هر منصبی را به غیر اهلس محول سازید، ظلمی مرتکب شده اید، اما نه اینکه نسبت به آن فرد که این سمت به او واگذار شده است، ظلم شده باشد، بلکه نسبت به آن پست و میمنت، ظلم روا داشته اید. از حضرت عیسی «ع» نقل شده است که فرمود: دانش و حکمت را از اهلس مضایقه نکن که در این صورت به اهل دانش ظلم کرده ای و برای نااهل، بیان نکن که به دانش ظلم نموده ای.

## مصادیق ظلم

۱- گاهی انسان یک سخن دروغی می گوید که ضرری متوجه کسی نمی شود، اگرچه این دروغ خود گناهی است و در قیامت کیفر دارد ولی ممکن است مشمول شفاعت یکی از اولیاء الله قرار گرفته و خداوند از او بگذرد و لذا تعبیر امام باقر علیه السلام این است که: «ظلم یغفره الله» یعنی که خداوند از آن می گذرد. و چون انسان با مقام والائی که دارد، نباید سخن خلاف واقعی از او شنیده شود یعنی نباید نیروی نطق خود را در غیر محل، به کار اندازد لذا به آن ظلم می گویند.

آری! انسان «خليفة الله» است و باید مانند سلمان و ابوذر ارزشهای انسانی را در خود احیا نماید نه اینکه با ارتکاب گناه از ارزش و مقام والائی انسانی خویش بکاهد. و اگر قدرت و موقعیتی پیدا کرد، نه تنها خود بلکه جامعه ای را احیاء و زنده نماید، پس جای تأسف است که چنین انسانی با اینهمه استعداد کمال، اسیر نفس شده و این ظلم بزرگ را بر خویش روا دارد.

۲- یکی دیگر از مصادیق ظلم، ظلم به غیر است که خداوند می گوید: این ظلم، به من ارتباطی پیدا نمی نماید تا آن را

«... وَادْفَالُ لُقْمَانَ لِابْنِهِ وَهُوَ عَظْمُهُ يَا بَنِي لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ».

و هنگامی که لقمان به فرزندش در مقام موعظه گفت: پسر! بخدا شرک نوز که شرک ستمی است بزرگ.

در شماره گذشته راجع به تفسیر این آیه شریفه مطالبی بیان شد ولی چون نسبت به قسمت آخر آن توضیح بیشتری لازم بود، از اینرو، با ذکر اقسام ظلم، همان بحث را دنبال می نمائیم:

## انواع ظلم

یکی از وصیتهای حکمت آمیز و گرانبهای لقمان به فرزندش این بود که: فرزندم! کسی را شریک خداوند قرار نده، یعنی معتقد به توحید ذاتی و صفاتی و افعالی باش. چنانچه گذشت. و سپس افزود: «ان الشرك لظلم عظیم» اگر برای خدا شریکی در نظر گرفتی در اینصورت ظلمی بزرگ روا داشته ای.

چنانچه در روایات وارد شده است، ظلم بر سه قسم است.

امام باقر «ع» در این رابطه می فرماید:

«الظلم ثلاثة: ظلم یغفره الله و ظلم لا یغفره الله و ظلم لا یدعه. فاقا الظلم الذی لا یغفره فالشرك و اما الظلم الذی یغفره فظلم الرجل نفسه فیما بینة و بین الله و اما الظلم الذی لا یدعه فالمدآیئة بین العباد.»<sup>۱</sup>

ظلم بر سه گونه است: ظلمی که از سوی خداوند قابل آمرزش است و ظلمی که خداوند از آن نمی گذرد و ظلمی که خداوند از آن صرف نظر می نماید. اما آن ظلمی که خدا از آن گذشت نمی کند، شرک است و آن ستمی را که خدا عفو می نماید، ستمی است که انسان به خویش روا می دارد، میانه خود و خدای خود، و اما ظلمی که خدا از آن صرف نظر نمی نماید، حقوقی است که مردم به یکدیگر دارند (که آن موکول به گذشت صاحب حق است).

## نیکی به پدر و مادر

«وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفِصَالَهُ فِي شَهْرٍ عَامِينَ إِنَّ شُكْرِي لَ لِلَّذِينَ عَلَّمُوا الْقَبْرَةَ لِأَنَّ الْمَصِيرَ»<sup>۱</sup> و ما به انسان در باره پدر و مادرش توصیه نمودیم، بخصوص مادر که بار حمل فرزند را تحمل نموده تا مدت دو سال که طفل را از شیر باز گرفته و نخست شکر من کن و آنگاه شکر پدر و مادر و همانا بازگشت همه بسوی من است.

خداوند متعال برای اینکه این توصیه را بهتر در دلها تثبیت نماید انسان را متوجه آغاز و کیفیت پیدایش و تکوینش در رحم مادر می نماید تا لحظه ای پسندیدش که چه مراحل را طی کرده تابه صورت، انسانی کامل در آمده است. در این رابطه در آیه مزبور جمله ای پرمحتوا آمده است: «حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ» ای انسان! مادرت تو را در رحم حمل نمود هنگامی که موجود بسیار ضعیفی بودی و روی موجود بسیار ضعیفی قرار گرفتی.

## کیفیت پیدایش انسان

طبق علم جنین شناسی هنگامی که نطفه در رحم زن قرار می گیرد، نطفه، حاوی میلیونها موجود ریز و زنده مخروطی شکل است بنام «اسپرما تویزید» و در نطفه زن موجود ریز و زنده ای است به نام «اوول» که سلولی است محووف مانند انگشتانه، یکی از آن اسپرم ها با یکی از این اوول ها تقارن پیدا می نمایند و از همین جا، پیدایش انسان آغاز می گردد، بنابراین معنای «وهنا علی وهن» روشن می شود که چگونه موجودی ناتوان و ضعیف با موجودی که همچون خویش ناتوان و ضعیف است در رحم مادر ائتلاف می نماید و بدین ترتیب تکامل و نمو انسان شروع می شود. هر یک از این اسپرم ها و اوول ها نیز دارای اجزاء کوچکتر و ضعیف تری به نام «ژن» می باشند که حامل صفات پدر و مادر هستند و به وسیله آنها، آن صفات از آنان به فرزندانشان به صورت وراثت منتقل می شود.

در سوره «مرسلات» نیز در باره آغاز پیدایش انسان چنین می فرماید: «الَّذِينَ نَحْنُ خَلْقُكُمْ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ. فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ. إِلَىٰ قَدَرٍ مَعْلُومٍ. فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ الْقَادِرُونَ»<sup>۲</sup> آیا شما را از آبی بینقدار (به این زبانی) نیافریدیم؟ و آن نطفه را به قرارگاه امنی منتقل ساختیم تا مدتی معین و معلوم (در رحم بماند) و ما تقدیر مدت رحم (و تقدیر سرنوشت او) کردیم و چه خوب مقدری هستیم.

پسشتم، بلکه باید آن طرفی که مورد ظلم قرار گرفته است او را ببخشد، اگر در دنیا موفق شد که این ظلم را جبران نموده و رضایت مظلوم را جلب نماید، خداوند او را می بخشد و اگر نه کار او به قیامت موکول خواهد شد تا در آنجا از او بگذرند یا کیفرش دهند.

روز قیامت چه بسا، فردی را برای محاسبه اعمالش می آورند که به میلیونها نفر ظلم نموده ولی هیچ کس از او نمی گذرد، مثلاً اگر در صحرائی محشر، شاه، آن انسان مسخ شده و عاری از مهر را بیاورند، تمام افرادی که در مدت دیکتاتوری او، طعم تلخ بیداد او را چشیده و ظلم او را با تمام وجود لمس نموده اند، بعنوان طلبکاران وی، در برابرش قرار گرفته و از خداوند متعال تقاضای کیفر برای او خواهند نمود. اگر ظالم در قیامت ثوابی داشته باشد، ثوابهای او را به حساب فرد یا افرادی که به آنها ظلم کرده است، می نویسند و اگر نداشت و یا به اندازه ای نبود که ظلمش را جبران کند، از گناه آنهایی که طرف ظلم واقع شده اند برداشت و به حساب ظالم می گذارند، بنابراین رهایی از کیفر این ظلم، تنها با رضایت مظلوم امکان پذیر است و چگونه می توان در آن روز وانفاسه، کسی را از خویش راضی ساخت؟! ۳- قسم سوم ظلم، شرک به «الله» است که لقمان از آن به ظلم عظیم یاد نموده و چون مشرک، عقیده و عمل خود را در غیر مورد، قرار داده به آن ظلم گفته می شود چه اینکه انسان آفریده و مخلوق خدا است، و لذا باید معتقد به توحید باشد، و بزرگترین انواع ظلم این است که انسان یک موجود عاجزی را شریک و همتای آن قادر مطلق بداند.

ما هم اکنون در هر حالی که هستیم، می توانیم، لحظه ای در باره خویش به مطالعه و تفکر پردازیم که آیا مصداق ظالم هستیم یا نه؟ اگر خدای نخواست ظلمی از ما سرزده است، آن را با اعتراف و توبه، پیش خداوند غفار و یا اگر نعوذ بالله ظلم به غیر است، با راضی کردن آن شخص در دنیا، موجبات مغفرت و آمرزش خداوند را برای خویش فراهم سازیم.

در خاتمه تفسیر این آیه، روایتی را که از حضرت امیر مؤمنان علیه السلام نقل شده است، یادآور شویم: «بَشِّرَ الزَّادُ إِلَى الْمَعَادِ الْعَدْوَانَ عَلَى الْعِبَادِ»<sup>۳</sup> قسم کردن بر بندگان خدا، بد توشه ای است (برای انسان) در قیامت.

در سوره لقمان کیفیت پیدایش انسان را بیان می نماید و در آیه فوق، جایگاه آن را «فی قرار مکین» دانسته است. رحم مادر بوسیله ستون فقرات و غیره احاطه شده و برای بچه که مراحل مختلف تکوینش را طی می نماید، کاملاً جای امن و محفوظی است لذا می فرماید «فی قرار مکین».

در سوره روم یک خلاصه گیری از این مراحل نموده که بسیار قابل توجه است: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ»<sup>۶</sup>. خدا است آن کسی که از اول شما را از جسم ضعیف (نطفه) بیافرید، آنگاه از ضعف و ناتوانی (کودکی) توانا کرد و باز از توانایی (قوای جوانی) به ضعف و سستی و پیری برگردانید و او هر چه بخواهد می آفریند، زیرا خداوند به تمام امور، دانا و بهرچه خواهد توانا است.

خداوند در این آیه انسان را متوجه ضعف و ناتوانی در مراحل زندگی می نماید که زمانی آنچنان موجودی ریز و ناتوان است که حتی با چشم غیر مسلح دیده نمی شود و بعد از آنکه ساختمان خلقتش در رحم مادر تکامل یافت به صورت نوزادی متولد می گردد و در آن حال نیز چنان ضعیف است که باید مادر در خوردن شیر به او کمک نماید، تا رفته رفته دوران کودکی و طفولیت را سپری نموده و به دوره جوانی وقوت می رسد و پس از مدتی مجدداً ناتوانی و ضعف او آغاز گردیده و به مرحله پیری وارد می شود، در این مرحله قوای جوانی به تحلیل رفته و از نیروی بینائی و شنوائی چشم و گوش و سایر اعضای بدن کاسته می شود، اینجا است که باید مانند دوره کودکی، در خوردن غذا هم باو کمک کرد و در هنگام حرکت او را یاری داد. آری! در این دوران، چشم از بینائی و گوش از شنوائی می افتد و از آن قوس صعود جوانی رو به قوس نزول پیری می گذارد تا روح از بدنش مفارقت نموده و مرگش فرا رسد.

یک نیم دایره ای را در نظر بگیرید که دو طرف آن رو به پائین قرار داشته باشد؛ در اینصورت یک طسوف آن تا به نیمه، قوس صعود است و از نیمه به طرف دیگر، قوس نزول؛ انسان هنگامی که از مادر متولد می گردد تا دوره جوانی در قوس صعود قرار دارد، یعنی قوای جسمی و عقلی رشد می کند و پس از طی این دوره در قوس نزول قرار گرفته و نیروی جسمی او رو به

ضعف و ناتوانی می گذارد و هنگامی که به هفتاد یا هشتاد سال رسید، قدرت بلند شدن از زمین را ندارد و یا به زحمت و به کمک دیگران می تواند بلند شود، و گاه چنان می شود که غذا هم نمی تواند بخورد و باید شیر به گلوئی او بریزند، و کم کم وضعیتی پیدا می کند مانند روزهای ضعف کودکی و خردسالی.

### دوران بارداری

پس در این آیه شریفه تاریخچه حرکت جسمی یک انسان بیان شده است، ولی این مسأله که دوره بارداری مادر چند ماه است؟ در سوره «لقمان» چیزی نیامده است اما از آیات سوره «بقره» و «احزاب» که ذیلاً نقل خواهد شد این مطلب استفاده می شود.

در زمان عمر زنی را پیش او آوردند که سرشس ماه فرزندی به دنیا آورده بود، خلیفه به اتهام زنا دستور سنگسار نمودن او را خواست صادر نماید ولی امیرالمؤمنین علیه السلام در آن مجلس حاضر بود فوراً، گفت: خداوند می فرماید: «وَحَمَلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا»<sup>۷</sup>. مدت زمانی که بچه در شکم مادر است تا آنهنگام که از شیر گرفته می شود، به سی ماه می رسد، و نیز می فرماید: «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ»<sup>۸</sup>. مادران فرزندان خویش را دو سال کامل شیر می دهند (این) برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را تکمیل نماید. بنابراین بیست و چهار ماه مخصوص دوره شیرخوارگی است و شش ماه بقیه، مدت حمل خواهد بود. خلیفه وقتی با این استدلال روبرو شد، از رجم زن، چشم پوشید.<sup>۹</sup>

البته شش ماه، حداقل دوره حمل است، چنانچه دوره شیرخوارگی اگر دو یا سه ماه هم کمتر از دو سال باشد، اشکالی ندارد ولی اگر نوزاد را عمداً کمتر از هفده ماه شیر بدهند، به فتوای بعضی از فقهاء عظام، جایز نیست.<sup>۱۰</sup>

- ۱- سوره لقمان آیه ۱۳.
- ۲- اصول کافی جلد ۴ ص ۲۳.
- ۳- نهج البلاغه فیض الاسلام صفحه ۱۱۸۴.
- ۴- سوره لقمان آیه ۱۴.
- ۵- سوره مرسلات آیات ۲۳-۲۰.
- ۶- سوره روم آیه ۵۴.
- ۷- سوره بقره آیه ۲۳۳.
- ۸- سوره احقاف آیه ۱۵.
- ۹- وسائل الشیعه ج ۷ ص ۱۱۷.
- ۱۰- تحریر الوسیله ج ۲ ص ۳۱۴.